

Study of origins and migration of Khenesir tribe on the northern coast of the Persian Gulf

Habibollah Saeedinia^{*}, Danial Abyari^{}**

Abstract

Numerous toponyms are seen through texts in northern littoral of Persian Gulf which their function has been changed or forgotten due to pass of time. Despite the numerous researches on domain of historical geography of Persian Gulf, still there are many ambiguous dimensions in this area. One of the names is Khenesir which was the name of a geographical region before and is the name of a collection of tribes now. The purpose of this study is to analyze the evolution of the word over time and to study the migrations of the residents of Khenesir region. The present study is done by historical method and with an analytical-explanatory approach basing library resources, field researches and oral researches. Discoveries and historical evidence of this paper indicates that the origin of the of Khenesir tribe was located in the south of Tangsir (Tangestan) and obedient of Khan Dashti. In the beginning this region was defined to Kabgan village and adjacent but later expanded. Population explosion and reduction of agricultural land together with insecurity and unemployment have been the main reasons of migrant sending and lack of development in this area. Another achievement of this research is to investigate the backgrounds of slums formation in the south of the high wall of Bushehr seaport and explaining its exact location.

Keywords: Khenesir, Tangsir, Persian Gulf, Bushehr, Migration

* Associated professor of history, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, (corresponding author),
saeedinia@pgu.ac.ir

** B.A student of history, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, dani.abiyari@gmail.com

Date received: 11/2/2022, Date of acceptance: 18/5/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی خاستگاه و مهاجرت طایفه خنسیر در کرانه‌های شمالی خلیج فارس

حبيب اله سعیدی نیا*

دانیال آبیاری**

چکیده

در کرانه‌های شمالی خلیج فارس جای‌نام‌های متعددی در خلال متون دیده می‌شود که بر اثر زمان کارکرد این واژگان دگرگون یا به فراموشی سپرده شده‌است. با وجود پژوهش‌های متعدد در حوزه جغرافیای تاریخی منطقه خلیج فارس، همچنان ابعاد تاریک بسیاری در این حیطه وجود دارد. یکی از این واژگان خنسیر می‌باشد که در گذشته نامی بر یک منطقه جغرافیایی و امروز، نام مجموعه‌ای از طوایف می‌باشد. هدف این پژوهش واکاوی تحول واژه در گذر زمان و بررسی مهاجرت‌های اهالی منطقه خنسیر می‌باشد. پژوهش حاضر به روش تاریخی و با رویکرد تحلیلی-تبیینی، بر پایه منابع کتابخانه‌ای، تحقیقات میدانی و پژوهش‌های شفاهی صورت گرفته است. یافته‌ها و شواهد تاریخی این مقاله نشان می‌دهد که خاستگاه طایفه خنسیر واقع در جنوب منطقه تنگسیر (تنگستان) و تابع خان دشتی بوده است. در آغاز محل سکونت این طایفه محدود به روستای کبگان و نواحی مجاور بوده اما بعدها گسترش یافته است. افزایش جمعیت و کاهش زمین کشاورزی، در کنار ناامنی و بیکاری عامل اصلی مهاجرت و عدم توسعه این منطقه بوده است. دستاورد دیگر این پژوهش واکاوی زمینه‌های تشکیل محلات زاغه‌نشین در جنوب دیوار بندر بوشهر و تبیین موقعیت دقیق آن‌ها می‌باشد.

* دانشیار گروه تاریخ دانشیار، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)، saeedinia@pgu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران dani.abiyari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: خنسییر، تنگسیر، خلیج فارس، بوشهر، مهاجرت

۱. مقدمه

ایران عصر ساسانی یا به عبارت دیگر "ایران‌شهر" به ایالت‌های متعددی تقسیم می‌شد که این تقسیم بندی میراثی از دوره های پیش از آن بود. برای مثال ایالت بزرگ پارس به کوره‌اردشیر، کوره‌شاپور، کوره‌قباد، کوره‌اصطخر و کوره‌دارابگرد تقسیم می‌شد. کوره‌ها نیز به تسوگ‌ها (طسوج) و رستاگ‌هایی (رستاق) بخش می‌شدند. این تقسیمات سیاسی به دوران ایران اسلامی نیز انتقال یافت که به علت تغییر و جا به جایی کانون های سیاسی-اقتصادی، تقسیم بندی ها گهگاه تغییر می‌یافت. در دوران سلجوقیان تغییر حوزه‌های سیاسی فارس رخ داد و چهار ناحیه لار، هرمز، فارس و شبانکاره شکل گرفت. تقسیم بندی مناطق و تعیین حکام برای هر ناحیه امری ضروری به حساب می‌آمد، حاکم هر ناحیه زیر دستان و کدخدایانی را می‌گماشت تا امور را رتق و فتق کنند و به هنگام وصول مالیات یاور والیان بودند. با نزدیک شدن به زمان حال تقسیم بندی های کوچک تری نیز شکل گرفت که از نتایج رشد جمعیت بود. این واحدها گهگاه به علت تحولات سیاسی یا اقتصادی دچار دگرگونی می‌شدند.

یکی از این واحدهای جغرافیایی خنسییر نام دارد. پژوهش حاضر با این پیش فرض که منطقه خنسییر و منطقه تنگسیر دو منطقه همجوار اما از لحاظ شرایط عرض جغرافیایی، یکی تنگ و دیگری فراخ می‌باشد بحث را آغاز می‌کند و با بیان کردن تناقضات تعاریف موجود و تبیین آن‌ها بر پایه منابع تاریخی، به تغییرات حدود و ثغور مناطق مورد بحث اشاره می‌کند سپس به بررسی شکل گیری محل جدید زندگی طایفه خنسییر می‌پردازد.

تحقیقات پیرامون واژه خنسییر تقریباً فاقد پیشینه می‌باشد و اظهار نظرات پیرامون آن از چند سطر یا پاراگراف فراتر نرفته است و محققین موضوع را ابتر رها کرده‌اند. با وجود مطالعات گسترده‌ای همچون آثار سدیدالسلطنه و تاریخ بوشهر اثر سعادت، توضیحاتی پیرامون این واژه در خلال این آثار دیده نمی‌شود. مقارن با این مورخان، لوریمر (۱۳۹۴) این خلا را به خوبی پر می‌کند و اطلاعاتی را در اختیار محققان قرار می‌دهد. این ضعف به مطالعات جدید نیز گره خورده است. حمیدی (۱۳۸۰) که خود استاد ادبیات فارسی می‌باشد، در معنای این اصطلاح جغرافیایی اطلاعات صحیحی را برای نخستین بار ثبت

کرده‌است و آن را متضاد تنگسیر دانسته است اما در بیان حدود و ثغور منطقه خنسیر دچار اشتباه شده‌است و روستای کری که جز منطقه بارکی می‌باشد را جز منطقه خنسیر به حساب می‌آورد. کار دیگر این نویسنده، به ثبت رساندن تعدادی از تعاریف پیرامون واژه خنسیر است که غالباً توسط مردم ساخته و پرداخته شده‌است و به دور از واقعیت می‌باشند. احمدی‌ریشه‌ری (احمدی‌ریشه‌ری، ۱۳۸۲: ۲۹۲) در کتاب سنگستان که یک فرهنگ واژگان به حساب می‌آید، به نقل از حسین شریفیان که خود از طایفه خنسیر می‌باشد؛ خنسیر را طایفه‌ای از نسل پرتغالی‌ها یا هلندی‌ها معرفی می‌کند که در عصر کریم خان زند و حکومت میرمهنا بندرریگی از جزیره‌خارگ به سواحل شمالی خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند. زنده‌بودی (زنده‌بودی، ۱۳۸۳: ۳۳۶) نویسنده دیگری است که خود اهل منطقه تنگستان است واژه خنسیر را نام یک قوم می‌داند و معتقد است به دلیل زندگی در خن (انبار کشتی) به این نام شهره شدند و در اظهار نظری دیگر واژه «خنه» را در منطقه ساحلی به معنای خنده آورده است. یاحسینی (یاحسینی، ۱۳۸۷: ۴۲) نیز در کتاب خود پیرامون خنسیر و تنگسیر سخن به میان آورده‌است اما این کتاب اطلاعات بیشتری را نسبت به پیشینیان در اختیار خوانندگان قرار نمی‌دهد و بیشتر به جمع بندی اطلاعات پیشین پرداخته است.

۲. واژه‌شناسی

در کرانه‌های شمالی خلیج فارس نواحی مشاهده می‌شود که صرفاً در افواه عمومی کاربرد داشته‌اند و به منطقه خاصی از شهرها و دیه‌ها اطلاق می‌شده است. منشأ نام گذاری نام این واحدهای جغرافیایی عمدتاً بر دو نوع استوار بوده است: ۱. منشأ تباری اهالی و ساکنان آن منطقه ۲. شرایط جغرافیایی آن منطقه

برای مثال منطقه هوله که شامل بنادر لنگه، کنگ و ... می‌شده است، نشان از مهاجرت و اسکان اعراب هوله در این منطقه دارد. در خصوص نام گذاری بر اساس شرایط جغرافیایی دو واژه «خنسیر» و «تنگسیر» را می‌توان نام برد. منطقه تنگسیر (تنگستان) به سبب رشادت‌های رئیسعلی دلواری و پایداری مردم جنوب در برابر انگلستان (رکن زاده آدمیت، ۱۳۲۷) و از سوی دیگر به نگارش در آمدن رمانی تحت عنوان «تنگسیر» اثر محمدصادق چوبک (چوبک، ۱۳۵۱) که پیشتر در قالب یک داستان کوتاه توسط رسول پرویزی چاپ شده بود (پرویزی، ۱۳۵۷: ۳۵) و در نهایت توسط امیرنادری به فیلم سینمایی تبدیل شد از شهرت

بیشتری برخوردار است. این وقایع تاریخی و آثار هنری در سطح ملی و بین‌المللی شناخته شده و طبیعتاً بر روی واژه خنسیر سایه افکنده است.

۱.۲ منطقه تنگسیر

در منابع تاریخی گذشته، نام گرمسیرات فارس برای اشاره به جنوب فارس به کار رفته است که بخش وسیعی از کرانه‌ها و پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس را شامل می‌شده است. با ورود مستشرقین و اهمیت یافتن صفحات جنوبی کشور، ذکر نام نواحی نیز با دقت بیشتری صورت گرفت. کارستن نیبور در دوران زندیه با عبور از این ناحیه، واژه تنگسیر را به عنوان نام منطقه ذکر کرده است. (نیبور، ۱۳۹۰: ۲۴)، اما در فارسنامه ناصری تنگسیر به معنای اهالی تنگستان به کار رفته است که نشان از تحول معنایی آن می‌باشد (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۱۳۲۶). شهرستان تنگستان به دو بخش ساحلی به مرکزیت دلووار و بخش مرکزی آن به مرکزیت اهرم تقسیم شده است. بخش ساحلی اصل منطقه تنگسیر می‌باشد و بخش مرکزی (اهرم) در واقع جزئی از دشتستان بوده است که با گرفتن این ناحیه توسط خاندان باقرخان تنگستانی به ناحیه تنگسیر الحاق شده است. با رجوع به پیشینه خاندان تنگستانی مشاهده می‌شود که آن‌ها از روستاهای ساحلی سر برآورده بوده‌اند، منطقه‌ای که به آن «بارکی» گفته می‌شود. در متون به صورت های بارگی، باره گی، باره کی نیز آمده که بارکی صحیح تر می‌باشد. در واقع روستاهای منطقه بارکی شامل منطقه اصلی تنگسیر بوده‌اند و تمام روستاهای ساحلی جز منطقه بارکی به حساب نمی‌آمده‌اند. کازرونی می‌گوید دو سه پارچه ده را «بارکی» می‌نامند و به پیوستگی و اتصال دامنه کوه به دریا در منطقه اشاره می‌کند (نادری کازرونی، ۱۳۶۷: ۷۰). سرهنگ پلی‌دی‌لوئیس از روستایی به نام «باره کی» نام برده است که با توجه به میزان بالای عایدات آن، اشاره به چند روستا است (جنوب ایران به روایت سفرنامه نویسان، ۱۳۸۰: ۱۳۲). لوریمر در کتاب خود روستاهای بارکی را شامل روستاهای: «گاهی، رستمی، عامری، خورشهایی، بوالخیر، بنجو، کری و سالم آباد» ذکر کرده است (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۶۱-۱۶۲). در فارسنامه ناصری «بلوک باره گی» آمده است و آن را، حدود پنج روستا معرفی می‌کند (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۱۳۲۶-۱۳۲۷).

تنگسیر از دو بخش تنگ+ سیر تشکیل شده است. منطقه بارکی که حد فاصل بندر رستمی تا کری قرار دارد، منطقه‌ای بسیار تنگ و کوه‌های منطقه به دریا بسیار نزدیک

هستند. بخش دوم آن یعنی «سیر»، پسوندی است دال بر مکان چنان‌که در اصطلاحاتی مانند سردسیر و گرمسیر نیز مشاهده می‌شود که بار معنایی جغرافیایی دارد و بخش اول نیز تداعی کننده‌ی راه‌های صعب‌العبور منطقه و فاصله‌ی کم‌عرض و تنگاتنگ بودن کوه و دریا در این منطقه است (حمیدی، ۱۳۸۴: ۲۱۵-۲۱۶). به گفته کهن‌سالان منطقه، واژه بارکی برگرفته از باریک می‌باشد که این نیز مترادف واژه تنگسیر می‌باشد (خلیلی، ۱۳۹۹). هم‌چنین در جنوب شرقی شبه جزیره بوشهر منطقه‌ای موسوم به تنگک متشکل از چند روستا قرار دارد که ساکنان آن عمدتاً اهل تنگستان بودند. تنگک از طریق خلیج هلیله و مسیله (مسیله) متصل به تنگسیر (تنگستان) می‌باشد که واژه آن نیز نشان دهنده کم‌عرض بودن است که در واقع باید آن را تنگستان کوچک معنا کرد.

روستای «کری» آخرین روستای منطقه تنگسیر و روستای کلات جزئی از دشتی بوده است که خوانین این دو منطقه، دائماً بر سر آن ستیز داشته‌اند. به گفته نادری کازرونی در مرز این دو منطقه رودخانه‌ای فصلی موسوم به سامان قرار داشته که آنجا را «دره ی سامان» می‌خواندند و مرز دشتی و تنگستان را مشخص می‌کرده است (نادری کازرونی، ۱۳۶۷: ۷۱). واژه کلات (کلات یا قلعه) نشان از موقعیت امنیتی و تاسیس یک قلعه نه چندان وسیع در آن می‌باشد. به گزارش یک کارگزار در عصر محمد شاه قاجار، این روستا در تصرف حاجی خان دشتی قرار داشته است و دائماً توسط اهالی تنگستان مورد هجوم قرار می‌گرفت (دو سفرنامه از جنوب ایران، ۱۳۷۷: ۹۴).

۲.۲ منطقه خنسیر

تا کنون اسناد و مدارکی پیش از قرن بیستم میلادی که حاوی اطلاعاتی راجع به واژه خنسیر باشد بدست نیامده است. با این وجود لوریمر در کتاب خود این نقص را تا حدودی بر طرف می‌کند و اطلاعات حائز اهمیتی را در اختیار محققان قرار می‌دهد. مورخین غالباً در پاسخ دهی به معنای خنسیر دچار اشتباه شده‌اند. در حالی که این واژه کاملاً متضاد تنگسیر می‌باشد. خنسیر متشکل از خنه+سیر، به معنای سرزمین وسیع و عریض است. در گویش محلی واژه «خنه» به معنای خانه و جای وسیع به کار می‌رود. چنان‌که خط ساحلی را در پیش بگیری و هرچه به رود مُند (سُکان) نزدیک تر شوید، شاهد فراخ شدن و دور شدن کوهستان از دریا هستید تا جایی که زنجیره ی کوهستان گسسته خواهد شد. بنابراین

تنگسیر سرزمینی کم‌عرض و خنسیر سرزمینی عریض می‌باشد (حمیدی، ۱۳۸۴: ۲۱۵-۲۱۶). نام روستاهای شناخته شده و موسوم به منطقه خنسیر در منابع قاجار انعکاس یافته است چنان‌که خورموجی این روستاها را در بلوک دشتی ذکر کرده است (خورموجی، ۱۳۸۰ ب: ۹۲؛ خورموجی، ۱۳۸۰ الف: ۸۰) و مولف فارسنامه ناصری روستاهای مورد نظر را جز ناحیه ماندستان (که قصبه آن کاکمی می‌باشد) و ماندستان را جزئی از بلوک دشتی به حساب می‌آورد (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۱۳۴۱-۱۳۴۳). لوریمر پس از ذکر طوایف مشهور و پرجمعیت دشتی از طوایف کم‌جمعیت و گمنامی یاد می‌کند که در میان آن‌ها طایفه کبگانی و خنسیر در کنارهم دیده می‌شود (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۷۷). وی در ذیل روستاهای بریکو (بریکان)، هدکو (هدکان)، لاور، کبگان، قلات (کلات) و زیراهک اهالی آن‌ها را کبگانی و خنسیر معرفی می‌کند (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۸۱-۱۹۲).

منطقه خنسیر در طول تاریخ دست‌خوش تغییراتی شده است. امروزه روستاهای کلات، هدکان، چاه پهن، زیراهک، بریکو (بریکان)، لاور، بالنگستان (گلستان) و کبگان را منطقه خنسیر می‌نامند. در حالی که با عبور از منطقه مشاهده می‌شود که روستاهای کلات، هدکان، چاه پهن، بریکو (به احتمال زیاد نام این روستا نیز برگرفته از باریک می‌باشد)، زیراهک، لاور و بالنگستان (گلستان) همگی در فاصله‌ی تنگاتنگی از دریا و کوهستان قرار دارند و این مسئله تعریف واژه خنسیر که سرزمینی عریض تر نسبت به تنگستان است را نقض می‌کند چنان‌که کازرونی می‌گوید روستای زیراهک در پرهی کوهی و در دامنه دریا قرار دارد (نادری کازرونی، ۱۳۶۷: ۷۱) اما باید توجه داشت که روستاهای نامبرده نسبتاً جدید می‌باشند یا محلی برای مهاجرت ساکنان روستای کبگان بوده‌اند. لوریمر به درستی اهالی آن‌ها را هم خنسیر و هم کبگانی عنوان کرده است که نشان دهنده مهاجرت اهالی روستای کبگان (که اصل منطقه خنسیر می‌باشد) به روستاهای یادشده است که سبب تغییر مفهوم واژه شده است. در حقیقت منطقه تاریخی خنسیر حد فاصل روستای کبگان تا رود مُند قرار داشته است و روستای زیارت ساحلی همسایه کبگانی‌ها و خنسیرها بوده‌است حتی در مهاجرت‌های دوره قاجار آنان را همراهی کردند اما خنسیر محسوب نمی‌شوند (جهت رؤیت موقعیت جغرافیایی نواحی تنگسیر و خنسیر، نک به: پیوست‌ها، نقشه شماره ۱). از میان روستاهای منطقه خنسیر، کبگان از دریا فاصله بیشتری داشته است و بالا آمدن آب دریا برای آن تهدید جدی نبوده است برخلاف سایر روستاهای خنسیر که هم بالا آمدن آب دریا روستایشان را تهدید می‌کرد و هم بارش باران‌های سیلابی جمع شده در دامنه کوه‌ها

روستاهای مورد نظر را احاطه می‌کرد و این خود یکی از دلایل مهاجرت مردم این خطه بوده است. براساس مشاهدات میدانی و تاریخ شفاهی، روستاهای لاور و بالنگستان را می‌توان بندرگاه اهالی روستای کبگان دانست که به هنگام فصل صید در آن‌جا به سر می‌بردند و کسانی که به صیادی مشغول بودند عمدتاً در این دو روستا ساکن شدند و زارعین در کبگان ماندگار شدند. سایر روستاهای نامبرده نیز به همین ترتیب به دنبال گسترش جمعیت و مهاجرت‌های جدیدی که از سایر نواحی منطقه صورت گرفت تاسیس یا گسترش یافتند. در گزارشات انگلیسی‌ها در اوایل قرن بیست میلادی نام «زائر حاجی خنسیر» به چشم می‌خورد که در کنار تنگسیرها به دریانوردی و تجارت مشغول است (British Library: India Office Records and Private in papers, ۱۹۱۴:۴۹) و در گزارشی دیگر شخصی تحت عنوان «رئیس خنسیرها» مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد منطقه خنسیر دارای یک رئیس بوده که رابطه‌ای دوستانه با خان دشتی داشته است (British Library: India Office Records and Private in papers, ۱۹۱۸:۷۰). در واقع منطقه دشتی دارای یک خان بزرگ بوده است که به علت گستره‌ی قلمرواش دارای واسال‌هایی بود که در این منطقه به آن‌ها «رئیس» می‌گفتند. هر رئیس، حاکم چند روستا بود و هر روستا نیز کدخدای مخصوص خود را داشت که تابع رئیس خود بود. روستاهای کبگان، لاور ساحلی، گلستان (بالنگستان) طبق آخرین تقسیمات جغرافیایی جز شهرستان دشتی و روستاهای زیراهک، بریکان، چاه پهن، هدکان و کلات جز شهرستان تنگستان به حساب می‌آیند.

۳. مهاجرت خنسیرها به بوشهر

شبه جزیره بوشهر از دیر زمان بر اثر موقعیت مطلوب اقتصاد مبتنی بر دریا، مقصد مناسبی برای بسیاری از اقوام و طوایف از سراسر ایران و گاه خاورمیانه بوده است چنان که با مطالعه‌ی ساکنان شبه جزیره بوشهر؛ اقوام و طوایف کوچک و گاه ناشناخته زیادی دیده می‌شود همچنین روستاهایی وجود دارد که منشأ نام آن‌ها، خاستگاه مهاجرین اولیه آن می‌باشد که فرسنگ‌ها با این موقعیت فعلی فاصله دارد (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۸). در پدیده مهاجرت در منطقه دشتی عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دخیل بوده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عوامل اقتصادی است زیرا جامعه دشتی بیشتر یک جامعه روستایی است و به دنبال افزایش جمعیت و پیامد اجتناب‌ناپذیر آن کاهش زمین زراعی مستوجب

مهاجرت‌های گسترده‌ای شده است (سعیدی نیا، ۱۳۸۳: ۴۸). در واقع جمعیت جنوب ایران هیچگاه ثابت نبوده است، مساعد نبودن زمین‌های کشاورزی و آب و هوای نامناسب در نیمی از سال سبب تحرک دائم اهالی این نواحی شده است. از پاییز که هوا رو به خنکی می‌گذاشت و آغاز فصل صید بود تمام شهرها و آبادی‌ها پر از جمعیت بود اما با پایان فصل صید و افزایش دمای هوا، عمدتاً آبادی‌ها خالی از سکنه می‌شدند برای مثال اهالی جزیره قشم برای کارگری و خرماچینی راهی میناب می‌شدند (ساعدی، ۱۳۴۵: ۱۳). به همین علت است که کنت دوگوبینو با دیدن کپرهایی در دالکی اشاره می‌کند به رسم داشتن دو اقامتگاه تابستانه و زمستانه (خانه سنگی و دائمی در زمستان و خانه کپری برای تابستان) که حتی در میان شهرنشینان مرسوم بوده است (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

منطقه تنگستان نسبت به سه منطقه همجوارش یعنی دشتی، دشتستان و بوشهر دارای تراکم جمعیت کمتری بوده است. عواملی همچون آب و هوای نامساعد، تنگه‌های فراوان و جاده‌های صعب‌العبور، عدم امنیت، کمبود ثروت و مناطق حاصلخیز در تنگستان منجر به شکل‌گیری ستیز دائمی میان طوایف و خاندان‌ها شده است. جنگ و ستیز ناشی از فروپاشی اقتصاد ساده جوامع توسعه نیافته و دغدغه‌ی نان پاره نهایتاً منجر به توسل انسان به زور در تامین نیازهای اولیه خود می‌شده است (طاهری، ۱۳۷۹: ۳۵). قرارگیری تنگستان در میان منطقه خان دشتی و حکام محلی بندر بوشهر که هردو با خان تنگستان پیوسته در حال نزاع بوده‌اند؛ اهالی تنگستان را شجاع و همیشه در حال حمل اسلحه و حراست از خویش ساخته بود (دو سفرنامه از جنوب ایران، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۳). ثمره این رقابت‌ها شکل‌گیری عداوت‌های خونین میان این مناطق بود چنان‌که انعکاس آن در فرهنگ عامه و میان قصه‌ها و اشعار باقی مانده از آن دوران، خنسیرها و تنگسیرها دشمن یکدیگر خوانده می‌شدند. درگیری‌های خوانین دشتی و تنگستان سبب می‌شد که منطقه مرزی این دو حکومت یعنی منطقه خنسیر دائماً محل ستیز و آوردگاه این دو خان باشد لذا روستای کلات که نام آن برگرفته از قلعه و دژ می‌باشد خود گواهی بر تلاش خان دشتی برای حفظ این منطقه است. چنان‌که گفته شد تنگستان به دو بخش ساحلی و مرکزی تقسیم می‌شود، منطقه ساحلی به علت وجود اقتصاد مبتنی بر دریا درگیری‌های بین طوایف کمتر و در مقابل مناطقی که دور از دریا بودند جدال و درگیری شدت بسیار زیادی داشته است.

به گزارش یکی از کارگزاران در دوران محمد شاه قاجار در سال ۱۲۵۶ ه.ق، از قلعه کلات تا روستای کبگان که در حدود پنج فرسنگ بوده است، پنج روستایی که در این میان قرار داشتند؛ به علت جنگ میان خوانین دشتی و تنگستان کاملاً تخریب شدند (دو سفرنامه از جنوب ایران، ۱۳۷۷: ۹۵). این گزارش که هنگام عبور از منطقه تنگسیر و خنسیر به ثبت رسیده است، به خوبی نا امنی و ویرانی‌های جنگی ناشی از آن را به عنوان اصلی‌ترین عامل مهاجرت خنسیرها به بندر بوشهر را به تصویر کشیده است. اعتماد السلطنه مورخ عصر قاجار از روستای «چاه پهن» نام برده است و می‌گوید آنجا خالی از شرارت نیست، این گزارش نیز حاکی از عدم امنیت در آن منطقه می‌باشد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۰۵۴).

امروزه طوایف و خاندان‌هایی در بوشهر با شهرت خنسیر حضور دارند که در میان آن‌ها گاهی قرابت و گاه هیچ ارتباطی دیده نمی‌شود. این مقاله در پی بحث درباره‌ی شاخه اصلی خنسیر می‌باشد اما نیم‌نگاهی به سایر طوایف نیز دارد. طایفه اصلی و بهتر است گفته شود طایفه حقیقی خنسیر کسانی هستند که در کبگان و لاور و بالنگستان زندگی می‌کردند بدین سبب، شهرت خنسیرهای بوشهر عمدتاً کبگانی و یا لآوری بوده است.

لوریمر در کتاب خود از خنسیرها و کبگانی‌ها در کنارهم به عنوان طوایف کوچک دشتی (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۷۷) و هم‌چنین در بخش بوشهر در ذکر ساکنین و جمعیت بندر بوشهر، جمعیت شهر را پانزده هزار نفر ذکر کرده است و طایفه خنسیر را به عنوان پنجمین گروه پر جمعیت ایرانی با دویست نفر ذکر کرده است که در آن روزگار (اوایل قرن بیستم میلادی) بین یک الی دو درصد جمعیت بندر بوشهر را خنسیرها تشکیل می‌داده‌اند (لوریمر، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۴) و در جایی دیگر خنسیرها را به عنوان اصلی‌ترین گروه کارگری مهاجر معرفی می‌کند و دوانی‌ها، تنگسیرها، بهبهانی‌ها و کازرونی‌ها را نیز به عنوان گروه‌های دیگر کارگری و یا بازرگان مهاجر در بندر بوشهر معرفی می‌کند (لوریمر، ۱۳۹۴: ۵۵). با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، مهاجرت خنسیرها پیش از تهاجم انگلیس به هنگام واقعه‌ی هرات صورت گرفته و انگیزه‌های اقتصادی و عدم امنیت محرک اصلی این مهاجرت بوده است. جدای از طوایف اصلی خنسیر، طوایف غلو محمدعلی‌ها (غلام فرزند محمدعلی)، زائر محمد زائرهاشمی‌ها و محمد عیوضی‌ها که اجداد آن‌ها ساکن منطقه هوله بودند و چند دهه بود که در منطقه تنگسیر سکنا گزیده بودند به سمت بوشهر آمدند و در روستای بندرگاه (در کنار هلیله) ساکن شدند و این‌ها نیز به خنسیر شهرت یافتند. به درستی روشن نیست

که چگونه این‌ها به نام خنسی‌ر معروف شدند در حالی که نه اهل آن منطقه بودند و نه نسبتی با آنان داشتند! مدتی بعد طایفه علی زائر ابراهیم از بالنگستان و لاور ساحلی به ظلم آباد (صلح آباد) و بندرگاه نقل مکان کردند که این‌ها را نیز می‌توان در زمره خنسی‌رهای حقیقی به شمار آورد (بزن، ۱۳۹۹). در باب نسب خنسی‌رها و این‌ها از کجا به منطقه خنسی‌ر هجرت کردند صحبت کردن کمی دشوار است. در حقیقت خنسی‌رها پیش از وارد شدن به بوشهر به طوایف متعددی تقسیم می‌شدند که غالباً باهم نسبتی نداشته‌اند اما خنسی‌رهایی که به بوشهر آمدند به واسطه‌ی این‌ها از پایگاه اجتماعی رفیعی برخوردار نبودند و در کلنی خودشان محدود شده بودند با در نظر گرفتن ازدواج‌های درون‌گروهی صورت گرفته در میان آن‌ها، امروزه خود را خویشاوند نسبی یا سببی یک‌دیگر می‌دانند.

در تحقیقات میدانی صورت گرفته در منطقه تاریخی خنسی‌ر، اهالی آنجا خود را از نسل پرتغالی‌ها، هلندی‌ها، اعراب نجد، گاهی از اکراد پراکنده و گاه لر (عمدتاً بختیاری) یا فارس می‌دانند. تنگستانی معتقد است خسروها (یکی از طوایف تنگستان) که عموزاده طایفه خدری (یکی از طوایف پر جمعیت خنسی‌ر) می‌باشند از ایل بختیاری منشعب شده و از منطقه لیراوی به این منطقه آمده‌اند (تنگستانی، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۵). طایفه جاگرو یا جاگرانی با اصلیتی لر با طایفه خواجه گیری لیراوی نیز عموزاده هستند که چند قرن پیش ساکن دشتی شده‌اند و اکنون در شهرهای بندر دیر، آبدان، روستاهای تلخو، بادوله و... سکونت دارند. این مهاجرت نشان از فعال بودن خط مهاجرتی از نواحی لر نشین به منطقه دشتی در دوران پس از سقوط صفویه می‌باشد (خلیفه زاده، ۱۳۹۹).

۴. پیامدهای مهاجرت خنسی‌رها به بندر بوشهر

پیش از ورود خنسی‌رها در بوشهر زاغه نشینی در میان گروه‌های کم بضاعت برقرار بوده است اما با مهاجرت آن‌ها زاغه نشینی به صورت گسترده به صورت یک معطل برای حکام و مردم در آمد. روند تساعدی افزایش زاغه نشینان سبب شده بود آن‌ها را به چند قسمت تقسیم کرده و در بخش‌های مختلفی ماوا دهند. گروهی در جنوب شهر و در جوار دیوار شهر سکنا داشتند که عمدتاً از مهاجرین فصلی یا دائمی همچون خنسی‌رها، بحرانی‌ها (مهاجرینی که از بحرین آمده بودند)، دشتی‌ها (از سایر نقاط دشتی به جز منطقه خنسی‌ر مهاجرت کرده بودند)، تنگسی‌رها (در این زمان جمعیت آن‌ها در شهر محدود بوده

است) و از سایر روستاها و شهرهای منطقه بوده‌اند. در مرکز شهر و در شرق شهر (گمرک فعلی) کلنی‌هایی از کپرنشینان بودند که این‌ها تا طرح توسعه گمرک در دهه شصت سده چهارده خورشیدی نیز استمرار داشتند (جهت رؤیت زندگی کپرنشینان در سال ۱۳۵۴ خورشیدی، نک به: پیوست‌ها، تصویر شماره ۱). این کپرها در منطقه دشتی به آن پاشلی نیز می‌گفتند که اشاره به خانه‌های است که از گل ساخته شده و در مفهوم به معنای خانه کوچک و محقر است (احمدی ریشه‌ری، ۱۳۸۲: ۲۰۵). طوایف خنسیر در دشتی همانند دیگر مردمان دشتی در کپرنشینان زندگی می‌کردند و به هنگام مهاجرت به بندر بوشهر در کپرنشینان کوچک خود به زندگی ادامه دادند (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۷۷). غالب فرودستان در کپرنشینان زندگی می‌کردند که از گل، چوب و پیش (برگ درخت خرما) ساخته شده بود و آن چنان محقر بود که ایستادن در آن مشکل بود (مارتین، ۱۳۹۷: ۵۴). از گزارش‌های سفرنامه نویسان تا حدودی بر اوضاع فرودستان پی خواهیم برد. کارستن نیبور از کلبه‌های محقری نام می‌برد که سقف آنان از حصیر ساخته شده است (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۴۰). جیمز موریه نیز به کپرنشینان روستایی در اطراف بوشهر اشاره می‌کند (موریه، ۱۳۸۵: ۶۷). در سال ۱۸۱۶ براساس گفته باکینگهام حدود پانصد کلبه (کپرنشینان) ساخته شده از نی در بوشهر بوده است که به سختی می‌توان نام کلبه بر آن نهاد و بسیاری از این کلبه‌ها حتی سقف نداشتند و پایین‌ترین اقشار جامعه در آن سکونت داشتند (فلور، ۱۳۹۸: ۴۱). نادری که در دوران محمدشاه قاجار به این نواحی آمده است، از سه هزار خانه از سنگ و گچ و تعداد زیادی کپرنشینان نام می‌برد که شمارش خانه‌های کپرنشینان آسان نبوده است (نادری کازرونی، ۱۳۶۷: ۵۵). در اواسط قرن نوزدهم میلادی تعداد حاشیه‌نشینان شهری گسترش یافت (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۹۶). این وضعیت تا گزارشی مربوط به دانشگاه تهران در مرداد ۱۳۵۱ خورشیدی به خوبی گواه فرهنگ زاغه‌نشینان در جای‌جای شبه جزیره بوشهر می‌باشد (موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بخش جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۵۱). (جهت رؤیت جمعیت کپرنشینان در سال ۱۳۵۱، نک به: پیوست‌ها، جدول شماره ۱).

۵. تاسیس محلات بندری

در سال ۱۲۶۶ ه. ق. شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله والی فارس، حکومت بوشهر و مضافات آن به همراه لقب دریاپیگی را به میرزا حسنعلی خان نصیرالملک فرزند علی‌اکبرخان

قوام‌الملک فرزند اعتمادالدوله حاجی ابراهیم‌خان شیرازی اعطا کرد و رسماً جانشین شیخ‌نصر فرزند شیخ عبدالرسول آل مذکور شد. میرزا حسنعلی فرزند سوم میرزا علی اکبر قوام‌الملک بود که مسجد نصیرالملک شیراز از بناهای وی می‌باشد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۸۷؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۵۱۸؛ نوری زاده بوشهری، ۱۳۲۳: ۷۵). حسنعلی‌خان نصیرالملک تا زمان حمله انگلستان به بوشهر حاکم شهر بود (جهت رؤیت تصویر میرزا حسنعلی‌خان نصیرالملک، نک به: پیوست‌ها، تصویر شماره ۲). به گزارش روزنامه وقایع اتفاقیه اهالی شهر از آتش گرفتن خانه‌های کپری و آتش سوزی گسترده در شهر دچار اضطراب بوده‌اند و این اتفاق تاکنون چندبار به صورت نه چندان گسترده تکرار شده بود. بنابراین حاکم شهر دستور داد که تمام تنگدستان و حاشیه نشینان که در شهر خانه کپری دارند، خانه‌های خودشان را حدود پانصد قدم جنوب چهار برج (مرکز حکومت بوشهر) بنا کنند و حتی یک کپر نباید در شهر وجود داشته باشد. شب‌ها را در مناطق تعیین شده بگذرانند و روزها برای کار اجازه ورود به شهر داشتند. علاوه بر این، دستور داده شد که هرکس توانایی ساخت خانه سنگی دارد، خانه کپری خود را وقف نماید (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۲: ۲۹۰). به روایت روزنامه وقایع اتفاقیه ناپاکی‌گی شهر و آتش گرفتن این کپرها که اهالی شهر را به نگرانی وا می‌داشت عامل اخراج آن‌ها از شهر است اما با یک دید منتقدانه به مسئله می‌توان به نوسازی شهرها، سنگ فرش شدن خیابان‌ها و خانه‌سازی‌های مجلل در آن زمان پی برد که به مذاق یک حاکم نسبتاً جدید پس از عصر آل مذکور (حکام محلی بوشهر)، تجار و همچنین اشراف شهر که این‌ها را "صحرای" می‌خواندند خوش نمی‌آمد. در بوشهر به کسانی که خارج از محدوده چهارمحل زندگی می‌کردند «صحرای» و در هرمزگان به غیر بومیان «سرحدی صحار» می‌گفتند. در کنار این گزارش، سدیدالسلطنه از اندیشه حاکم شهر می‌گوید، به عقیده او دریایی‌گی گمان می‌کرده است، احتمال دارد آتش توپ‌های قشون انگلستان سبب آتش سوزی گسترده میان کپرنشینان و نابودی شهر شود بنابراین اجبار کپرنشینان را نوعی مصلحت‌اندیشی می‌داند (سدیدالسلطنه بندرعباسی مینابی، ۱۳۷۱: ۵۱). ویلم فلور در کتاب خود در بیان حوادث دوران میرمهنّا، به آتش زدن کپرها اشاراتی کرده است. در حقیقت باید سوزاندن کپره‌های جبهه یا شهر مقابل که مستوجب سیطره‌ی رعب و وحشت در سراسر یک شهر می‌شده است را از سیاست‌های جنگی و آداب الحرب سده‌های پیشین دانست (فلور، ۱۳۷۱: ۷۳). بدین ترتیب سه خِشَم (بر وزن خِشَم به معنای دهات کوچک) به نام‌های جبر آباد، ستم آباد و ظلم آباد شکل گرفت که

بررسی خاستگاه و مهاجرت طایفه خنسیر ... (حبیب‌اله سعیدی‌نیا و دانیال آبیاری) ۱۶۷

این سه نام دلالت بر زندگی سخت و مهاجرت اجباری آنان به سیخ زارهای (شوره زار های) جنوب دیوار شهر است (فقیه، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۴؛ سدیدالسلطنه بندرعباسی مینابی، ۱۳۷۱: ۵۱). چندی بعد، محله زاغه نشینان در کنار دریا که از طبقات محروم جامعه بوده‌اند پیاپی در منابع انعکاس می‌یابد (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۸۵). (جهت رؤیت موقعیت جغرافیایی محلات سه گانه، نک به: پیوست ها، تصویر شماره ۳)

در دهه چهارم قرن نوزدهم نیز چنین واقعه ای در مقیاسی کوچک تر صورت گرفته بود. در آن زمان صدها کپر متعلق به بحرینی ها در محدوده اراضی کنسولگری بریتانیا در محله کوتی زندگی فقیرانه‌ای را سپری می‌کردند. نمایندگی بریتانیا نزد شیخ عبدالله آل مذکور (کفیل حکومت بوشهر در دوره شیخ نصر بن شیخ عبدالرسول آل مذکور) رفت و خواستار جا به جایی این کپرنشینان شد. این اقدام با اعتراض شیخ حسن آل عصفور همراه شد که این عمل را خلاف موازین اخلاقی و اسلامی می‌دانست، شیخ عبدالله نیز از این کار خودداری کرد. در نهایت به تاریخ بیستم نوامبر ۱۸۴۳ موسی خان از شیراز به بوشهر آمد تا رضایت نمایندگی بریتانیا را به دست آورد و با تویخ شیخ عبدالله، محل زندگی کپر نشینان را تغییر داد (فلور، ۱۳۹۸: ۳۹۷-۳۹۸). به دلیل این که محل جدید زندگی آن‌ها فاصله زیادی با سکونت‌گاه سابق نداشت و محل بهتری هم برای اسکان بود از آن جهت که نه از جانب انگلیسی‌ها و نه ساکنان شهر مورد اعتراض واقع نمی‌شدند از آن به عنوان جبر و ظلم یاد نشده است. این مکان جدید محمودآباد نام داشت که به گفته سدیدالسلطنه بر گرفته از نام، محمود پسر حاج محمدعلی بن حاج غانم معروف است که مدت زیادی از آباد شدن آن نمی‌گذرد. محمودآباد از شمال به قبرستان شهر و محله کوتی و از جانب غرب به اراضی کنسولگری روسیه متصل بود (سدیدالسلطنه بندرعباسی مینابی، ۱۳۷۱: ۵۱). با توجه به اینکه سدیدالسلطنه حدود شصت سال بعد از دوره شیخ عبدالله این اطلاعات را ثبت کرده، جمعیت آن دیگر تماما کپر نشین نبودند و به علت توسعه محدوده شهر عملاً جزئی از شهر به حساب می‌آمد چنانکه لوریمر آنجا را دارای پنج خانه سنگی و فقط پانزده خانه کپری ذکر کرده است (لوریمر، ۱۳۹۴: ۴۰).

۱.۵ جبرآباد (جبری)

یکی از محلات سه گانه تاسیس شده، در منابع به صورت جبرآباد آمده است که مدتی بعد تا به امروز جبری خوانده می‌شود که حال و هوای این محله در دوران پهلوی در خاطرات دباش به ثبت رسیده است (دباش، ۱۳۹۹). غالب مهاجرین و ساکنین این محله از منطقه دشتی بوده اند. جبرآباد در اوایل قرن بیستم میلادی به علت مهاجرت‌های زیادی از نقاط مختلف استان بوشهر خصوصا مهاجرینی از تنگستان گسترش یافت و به شهر متصل گشت (لوریمر، ۱۳۹۴: ۳۹). تا مدت ها کمبود امکانات بهداشتی و رفاهی گریبان گیر اهالی این محلات بود چنانکه سعادت، معتقد است طاعون در اواخر محرم سال ۱۳۲۸ ه.ق از قریه جبری (جبرآباد) سر بر آورد و به سبب نزدیکی آن به محله دهدشتی اهالی این محله نیز مبتلا شدند و در سراسر شهر منتشر شد (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۷۴).

جبری دربرگیرنده چهار محله کوچک تر می باشد: ۱. محله زیارتی‌ها، اهل روستای زیارت ساحلی در منطقه دشتی هستند که همسایه خنسیرها به حساب می‌آیند و تحت تاثیر مهاجرت آن‌ها به بوشهر، به این بندر کوچ کردند. زیارتی‌های بوشهر عمدتا مشغول به کار دریانوردی بودند. ۲. محله خرمایی‌ها که اکثرا از نواحی دشتی و عده ای از تنگستان تشکیل شده است، غالبا مشغول به خرمافروشی بوده اند. همچنین از اواخر قاجار هیزم (هیمه) شهر را تامین می‌کردند. ۳. محله سیاهگل‌ها (سیاهگلی‌ها) غالبا از شهرهای خورموج و کاکی هستند و بخشی از آن‌ها از نسل بردگان آفریقایی تبار تجار یا خوانین قدیم دشتی و تنگستان هستند. واژه «سیاه گل» در مناطق دشتی و تنگستان به کسانی که خاستگاه آفریقایی دارند اطلاق می‌شود (یا حسینی، ۱۳۸۷ ب: ۶۲). ۴. محله عالی آباد، جنوبی تر و متاخر تر از سایر نواحی می باشد و نزدیک به ستم آباد قرار دارد (کنین، ۱۳۸۷: ۸۷؛ پوربھی، ۱۳۹۸).

لوریمر در اوایل قرن بیستم میلادی می گوید جبری دویست خانه دارد که یک صدتای آن کپر هستند (لوریمر، ۱۳۹۴: ۳۹). در جغرافیای نظامی فارس مربوط به سال ۱۳۲۳ خورشیدی از جبری نام برده شده است. ذکر نام جبری جز معدود روستاها و مضافات بوشهر نشان دهنده رشد و اهمیت یافتن نسبی آن می‌باشد (رزم آرا، ۱۳۲۳: ۱۳۵). در فرهنگ جغرافیایی به سال ۱۳۳۰ خورشیدی، جبری را در پانصد گزی جنوب شرقی بوشهر

بررسی خاستگاه و مهاجرت طایفه خنسیر ... (حبیب‌اله سعیدی‌نیا و دانیال آبیاری) ۱۶۹

و با ۱۵۰ نفر جمعیت معرفی کرده است. در این فرهنگ جغرافیایی شغل اهالی زراعت و ماهی‌گیری بیان شده است (رزم آرا، ۱۳۳۰: ۵۹).

۲.۵ ستم آباد

تاکنون در میان تحقیقات و مطالعات جدید مربوط به بوشهر، ستم آباد را به اشتباه عالی آباد امروزی دانسته‌اند. طایفه خنسیر که بزرگ‌ترین گروه از این کپر نشینان بودند یک خشم به طور مستقل به آن‌ها تعلق گرفت به نام ستم آباد. اهالی محله کوتی به ستم آباد در گذشته به علت فزونی خنسیرها در این محله، محله خنسیرها می‌گفتند (سبحانیان، ۱۳۹۸). در آغاز قرن بیستم این ناحیه با ظلم آباد ادغام شد و علاوه بر داشتن جمعیتی بیشتر نسبت به ظلم آباد، نام ستم آباد محو و نام ظلم آباد ماندگار شد (لوریمر، ۱۳۹۴: ۴۳).

۳.۵ ظلم آباد (صلح آباد)

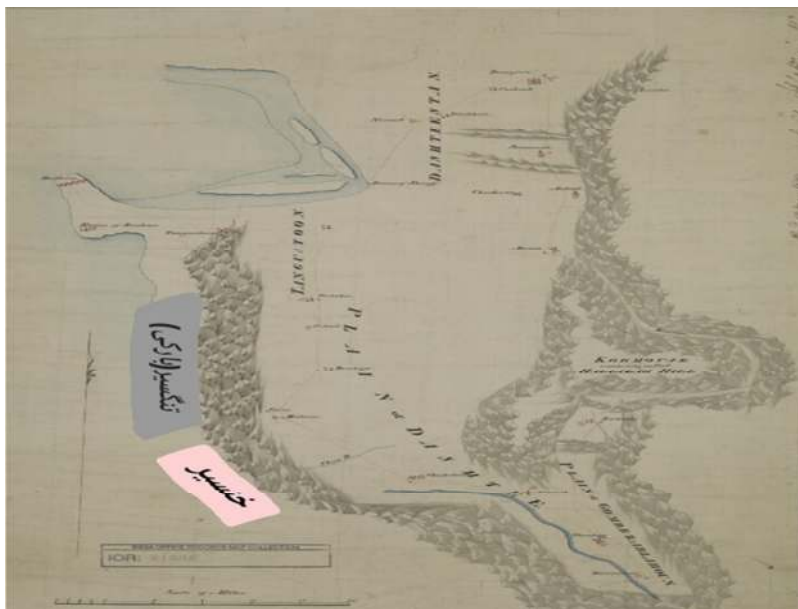
گروهی از خنسیرها به همراه مهاجران بحرینی و مهاجرین تنگستانی در ظلم آباد ساکن شدند. ظلم آباد و ستم آباد با یکدیگر ادغام شدند (لوریمر، ۱۳۹۴: ۴۳-۴۴) و هر دوی این‌ها از دهه سی خورشیدی به نام صلح آباد خوانده شدند (ساکما، ۲۶۴۹۹/۲۴۰). جهت رؤیت نام صلح آباد به جای ظلم آباد در یک سند مربوط به سال ۱۳۴۰، نک به: پیوست‌ها، سند شماره ۱). تا امروز نیز اصطلاح صلح آباد شمالی (یعنی ستم آباد سابق)، صلح آباد جنوبی (یعنی منطقه اصلی ظلم آباد) و صلح آباد میانی (ناحیه ای که از پیوستن این دو به وجود آمد) در میان مردم محله مرسوم می‌باشد. در روزنامه مظفری گزارشی مربوط به ربیع الثانی ۱۳۲۸ ه.ق، انتشار طاعون را به ظلم آباد نسبت داده است (حمیدی، ۱۳۷۸: ۱۵۸). هنگامی که طاعون شیوع یافت، هرکس خارج شهر منزلی داشت به منزل بیلاقی خودش پناه برد و ظلم آباد را قرنطینه کردند و تعدادی از عریش‌ها (کپرها) را که کثیف بودند یا مشکوک بودند را برای مقابله با طاعون به آتش کشیدند (حمیدی، ۱۳۷۸: ۱۶۴). ظلم آباد در اوایل قرن بیستم یکصد و پنجاه خانه داشته است (لوریمر، ۱۳۹۴: ۴۴). در جغرافیای نظامی فارس مربوط به سال ۱۳۲۳ خورشیدی از ظلم آباد نام برده شده است (رزم آرا، ۱۳۲۳: ۱۳۵). ذکر نام ظلم آباد در کنار جبری نیز نشان دهنده اهمیت و توسعه نسبی آن می‌باشد. در فرهنگ جغرافیایی به سال ۱۳۳۰ ظلم آباد را هزار و پانصد گزی جنوب شرقی بوشهر

معرفی می‌کند همچنین سکنه آن را ۶۵ نفر که به زراعت و صیادی مشغول هستند بیان کرده است (رزم آرا، ۱۳۳۰: ۱۵۲).

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که واژه خنسییر که امروز دلالت بر طوایفی نسبتاً کم جمعیت در بوشهر می‌باشد؛ در گذشته کاربردی جغرافیایی داشته و بخشی از بلوک دشتی بوده و در جنوب روستاهای تنگستان واقع شده بود. خنسییر به معنای سرزمینی وسیع است و از میان روستاهای شناخته شده به نام خنسییر، به جز روستای کبگان و نواحی مجاورش سایر روستاها در تنگاتنگی کوه و دریا مانند منطقه تنگسیر می‌باشند بنابراین به نظر می‌رسد که در آغاز فقط به روستای کبگان و محدوده اطرافش خنسییر گفته می‌شد که بر اثر تحولات جمعیتی و مهاجرت حدود و ثغور آن دچار تغییر شده است. وجود جنگ‌های متعدد در میان خوانین دشتی و تنگستان این منطقه را ناامن کرده بود. شرایط نامساعد کشاورزی و دغدغه‌ی نان آنان را به سوی بندر بوشهر کشاند و به مهم‌ترین گروه مهاجر کارگری تبدیل شدند و به صورت زاغه‌نشین در پیرامون دیوار شهر زندگی می‌کردند. در بحبوحه‌ی جنگ هرات که خطر آسیب به شهر در صورت حمله قوای انگلستان حس می‌شد؛ حاکم شهر میرزا حسنعلی خان نصیرالملک، دستور به جا به جایی این کپرنشینان به جنوب شرقی شهر داد که به مذاق این کپرنشینان خوش نیامد و از آن به جبر و ظلم تعبیر شد بنابراین سکونت‌گاه‌های جدید را جبرآباد، ظلم آباد و ستم آباد خواندند. در گذر زمان تبعیض‌های زیادی گریبان‌گیر این محلات شد و در اوایل قرن بیستم جمعیت آن‌ها رو به فزونی نهاد و به شهر متصل شدند با این حال فرهنگ و گویش متمایز خود را حفظ کردند.

پیوست



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی نواحی خنسیر و تنگسیر در کرانه‌های شمالی خلیج فارس

جدول شماره ۱: جمعیت کپرنشیان بوشهر مربوط به مرداد ماه ۱۳۵۱
(موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بخش جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۵۱)

| نام محله | تعداد خانوار | درصد |
|---|--------------|-------|
| ۱- کولی‌ها + خلیفه‌آباد و ملالی | ۳۵ | ۸/۷ |
| ۲- بین‌محله سنگی و شکری (شرق خیابان پهلوی) | ۶۷ | ۴/۲ |
| ۳- چبری | ۲۰ | ۵/۰ |
| ۴- عالی‌آباد | ۲۶ | ۷/۷ |
| ۵- صلح‌آباد | ۴۷ | ۱۱/۷ |
| ۶- شکری‌وسنگی | ۳۴ | ۶۰/۷ |
| ۷- متفرق‌درد اخل‌شهر | ۸ | ۲/۰ |
| جمع | ۴۰۲ | ۱۰۰/۰ |

۱۷۲ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱



تصویر شماره ۱: موقعیت جغرافیایی شبه جزیره بوشهر در سال ۱۹۲۵ میلادی، عکاس: والتر میتل هولتسر

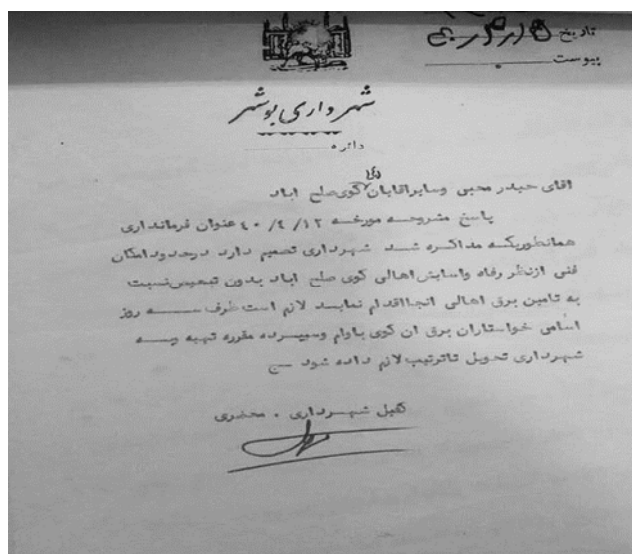


تصویر ۲: زندگی کپر نشینی در سال ۱۳۵۴ خورشیدی در کنار عمارت حاج رئیس کوی شنبیدی

بررسی خاستگاه و مهاجرت طایفه خنسیر ... (حبیباله سعیدی نیا و دانیال آبیاری) ۱۷۳



تصویر شماره ۳: حسنعلی خان دریایی حکمران بوشهر برگرفته از روزنامه
THE ILLUSTRATED LONDON NEWS, 1857/4/4



سند شماره ۱: جوابیه کفیل شهرداری به درخواست اهالی کوی صلح آباد (ظلم آباد سابق) جهت انتقال برق به صلح آباد که این سند نشان دهنده تغییر نام محله و همچنین ذکر واژه تبعیض اشاره به تبعیض های این محلات در سال های گذشته می باشد و تغییر نگاه دولت (در اینجا شهرداری) نسبت به آن ها است.

کتاب‌نامه

- اعتماد السلطنه، محمد حسن، (۱۳۶۸)، *مراه البلدان*، جلد چهارم، به تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- احمدی ریشه‌ری، عبدالحسین، (۱۳۸۲)، *سنگستان: عقاید و رسوم عامه مردم بوشهر به انضمام: لغات، امثال، اصطلاحات و ...*، جلد اول، شیراز: نوید.
- پرویزی، رسول، (۱۳۵۷)، *شلوارهای وصله دار*، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- تنگستانی، کوروش، (۱۳۹۲)، *از سرزمین بختیاری تا تنگستان و دشتستان: (تنگستانی های سعدآباد به روایت تاریخ و اسناد)*، بوشهر: نشر شروع.
- جنوب ایران به روایت سفرنامه نویسان، (۱۳۸۰)، *گردآوری و ترجمه حسن زنگنه*، شیراز: نشر نوید.
- چوبک، محمدصادق، (۱۳۵۱)، *تنگسیر*، تهران: انتشارات جاویدان.
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن، (۱۳۷۸)، *فارسانه ناصری*، جلد دوم، تهران: نشر امیرکبیر.
- حمیدی، سیدجعفر، (۱۳۷۸)، *بوشهر در مطبوعات دوره قاجار*، تهران: نشر موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- حمیدی، سید جعفر، (۱۳۸۰)، *فرهنگ نامه بوشهر*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حمیدی، سید جعفر، (۱۳۸۴)، *استان زیبای بوشهر*، بوشهر: نشر شروع.
- خورموجی، محمد جعفر، (۱۳۸۰ الف)، *آثار جعفری*، با مقدمه و تصحیح احمد شعبانی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- خورموجی، محمد جعفر، (۱۳۴۴)، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار.
- خورموجی، محمد جعفر، (۱۳۸۰ ب)، *نزهت الاخبار*، به تصحیح سید علی آل داود، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دباش، محمدرضا، (۱۳۹۹)، *از سیخ زارهای جبری تا خراسان: خاطرات زندگی*، ویراستار اسماعیل منصورنژاد، بوشهر: نشر نای بند.
- دو سفرنامه از جنوب ایران، (۱۳۷۷)، به اهتمام سیدعلی آل داود، تهران: نشر امیرکبیر.
- دوگوینو، ژوزف آرتور، (۱۳۸۳)، *سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دوگوینو*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.
- رزم آرا، علی، (۱۳۲۳)، *جغرافیای نظامی ایران منطقه فارس*، تهران: نشر دایره جغرافیایی ستاد ارتش.

بررسی خاستگاه و مهاجرت طایفه خنسیر ... (حبیب‌اله سعیدی‌نیا و دانیال آبیاری) ۱۷۵

- رزم آرا، علی، (۱۳۳۰)، فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد هفتم، تهران: نشر دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- رکن زاده آدمیت، محمدحسین، (۱۳۲۷)، دلیران تنگستانی، طهران: نشر نگاه آوا.
- زننده بودی، حسین، (۱۳۸۳)، فرهنگ، ادب و گویش تنگسیری، بوشهر: نشر بوشهر.
- ساعدی، غلامحسین، (۱۳۴۵)، اهل هوا، تهران: نشر امیرکبیر.
- سدید السلطنه بندرعباسی مینابی، محمدعلی خان، (۱۳۷۱)، سرزمینهای شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان: در صد سال پیش، به تصحیح احمد اقتداری، تهران: نشر جهان معاصر.
- سعادت، محمد حسین، (۱۳۹۰)، تاریخ بوشهر، به تصحیح عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ الحکمایی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سعیدی نیا، حبیب‌الله، (۱۳۸۳)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی دشتی در دوران قاجار و پهلوی، بوشهر: نشر موعود اسلام.
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، تهران: قومس.
- فقیه، خورشید، (۱۳۹۷)، از ظلم آباد تا تلخی‌های آنچه گذشت، بوشهر: نشر پاتیزه.
- فلور، ویلم، (۱۳۹۸)، بوشهر: شهر، جامعه و تجارت: ۱۹۴۷-۱۷۹۷، ترجمه ی اسماعیل نبی پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی بوشهر.
- فلور، ویلم، (۱۳۷۱)، هلندیان در جزیره خارک - خلیج فارس - در عصر کریمخان زند، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر قومس.
- کرزن، جورج ناتانیل، (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، جلد دوم، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- کنین، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، جغرافیای طبیعی و انسانی بوشهر، تهران: نشر طلوع دانش.
- لوریمر، جان گوردن، (۱۳۹۴)، سواحل خلیج فارس (بوشهر، دشتستان، تنگستان، دشتی، لیرای، حیات داود، رودحله، انگالی، شیبیکوه...)، ترجمه عبدالرسول خیراندیش، تهران: نشر آبادبوم.
- مارتین، ونسا، (۱۳۹۷)، عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر ماهی.
- موریه، جیمز جاستی بین، (۱۳۸۵)، سفرنامه جیمز موریه، جلد یکم، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس.
- نادری کازرونی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۷)، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: نشر جهانگیری.
- نوری زاده بوشهری، اسماعیل، (۱۳۲۳)، نظری به ایران و خلیج فارس، بی جا.
- نیبور، کارستن، (۱۳۹۰)، سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ایران شناسی.

۱۷۶ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

یاحسینی، سیدقاسم، (۱۳۸۷ الف)، ظهور و سقوط خاندان تنگستانی، تهران: نشر سوره مهر.
یاحسینی، سیدقاسم، (۱۳۸۷ ب)، مطالعاتی در باب تنگستان (مجموعه مقالات)، تهران: نشر گلگشت.
هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفای ناصری، جلد دهم، به تصحیح جمشید کیان فر، تهران: نشر اساطیر.

اسناد و روزنامه

روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره: ۲۹۰، پنج شنبه ۱۹ ذیحجه ۱۲۷۲.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): سند شناسه ۲۴۰/۲۶۴۹۹
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بخش جامعه شناسی دانشگاه تهران، (۱۳۵۱)، کپرنشینان بوشهر (گزارش مقدماتی) طرح شماره ۱۵۷۱۴ سازمان برنامه، [بی جا].

مصاحبه ها

بزن، محمد، (۱۳۹۹)، مصاحبه تلفنی.
پوربهی، عباس، (۱۳۹۸)، مصاحبه در عمارت حاج رئیس، محله شنبیدی، بندر بوشهر.
خلیفه زاده، علیرضا، (۱۳۹۹)، مصاحبه تلفنی.
خلیلی، علی، (۱۳۹۹)، مصاحبه تلفنی.
رمضانی، رضا، (۱۳۹۹)، مصاحبه تلفنی.
سبحانیان، علی، (۱۳۹۸)، مصاحبه در مسجد شیخ سعدون، محله کوتی، بندر بوشهر.

British Library: India Office Records and Private in papers (1914), File 619/1907 Pt 3 'Arms Traffic: Koweit Trade, IOR/L/PS/10/112, in Qatar Digital Library.

British Library: India Office Records and Private in papers (1918), 'File W/4 Hostilities in Persia: Tangistan Blockade; Confiscation of Tea for Tangistan' [70r] (141/411), IOR/R/15/2/50, in Qatar Digital.

THE ILLUSTRATED LONDON NEWS, APRIL .4, 1857